

علی قلی بیگ جبه‌دار - کتابدار*

دکتر یعقوب آژند

تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۴/۱۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۲/۱۰/۶

چکیده:

فرضیه من در این مقاله مبتنی بر اینست که علی قلی بیگ جبه‌دار نقاش دوره شاه عباس ثانی برخلاف تصور بعضی از محققان خارجی و داخلی، فرنگی (اروپایی) نبوده، بلکه از اهالی ارمنستان و یا گرجستان بوده که در دوره صفوی مسیحیان آنجا را فرنگی می‌نامیدند. در این مقاله با رجوع به منابع تاریخی و ادبی دوره صفوی ثابت شده که علی قلی جبه‌دار، نواده قرچقای خان گرجی (یا ارمنی) سپهسالار کل قشون ایران و حاکم مشهد در دوره شاه عباس اول است و به سبب مقام و منزلت آباء و اجداد او در دربار صفوی، در سال ۱۰۴۹ یا ۱۰۵۰ ه. به منصب کتابدار خاصه شاه صفی و شاه عباس ثانی برگزیده می‌شود. او منصب جبه‌داری و نقاشی دربار را نیز کسب می‌کند. او در زمان شاه عباس ثانی اسلوب فرنگی سازی را از نقاشان هلندی مشغول در دربار همچون فیلیپس انجل، لوکار، رمیان، یان دوهارت و غیره فرامی‌گیرد و گاهی نیز به تقلید از نقاشان طبیعت‌گرای هندی نظیر گواردهان می‌پردازد و یا از تصاویر چاپی اروپایی بهره می‌گیرد و آثاری می‌آفریند که امروزه به سبک فرنگی سازی شهرت دارد. در کنار او نقاشان دیگری چون محمدزمان، شیخی عباسی، بهرام سفره‌کش و غیره هم کار می‌کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی:

جبه‌دار، فرنگی و فرنگی‌ساز، کتابدار خاصه شریفه، فیلیپس انجل، قرچقای خان.

* این مقاله حاصل طرح پژوهشی مصوب شورای پژوهشی دانشگاه تهران با عنوان "نگارگری دوره صفوی" است، بدینوسیله امتنان خود را از حمایت معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران ابراز می‌دارم.
** دانشیار گروه آموزشی هنرهای تجسمی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

مقدمه

تصویرسازی وی بین مردم هواخواهانی پیدا کرده و چون جوان صاحب نام و دنبال شهرت بوده، به مرور آشنایانی در دستگاه دولتی پیدا کرده و حتی به دربار شاهی نیز راه یافته است (همان). سپس می افزاید که وی با تشویق شاه عباس دوم دین اجدادی خود را ترک گفته و به دین اسلام گرویده و اسم علی قلی را شاید خود شاه عباس برای وی انتخاب نموده و در رده غلامان مولای متقیان علی (ع) قرار گرفته است. کریمزاده در این خصوص به عنوان «غلام»، «کمترین غلامان» و «غلامزاده حقیقی»، «غلامزاده قدیمی» او تاءکید می ورزد که در بعضی از رقم های علی قلی آمده است (همان).

به نظر کریمزاده اثر تاریخداری از علی قلی بدست نیامده که معلوم شود وی در چه تاریخی و چه سنی وارد دربار شاه عباس ثانی شده و یا تغییر مذهب داده و به علی قلی شهرت یافته است (۱۳۷۶، ۱/۳۹۰). سؤال اینست وقتی که سندی متقن و موثقی وجود ندارد چه نیازی است به اینکه حدس و گمان های شبهه برانگیز و بی هیچ اتکالی به اسناد و شواهد، ارائه شود و ذهن خوانندگان مشوب گردد؟ او به حدس و یقین می نویسد: «این هنرمند به سالیان حدود ۱۰۴۵ در آلبانی و ناحیه آرنا اوت تولد یافت و حدود بیست سالگی یا بیشتر ترک یار و دیار کرده و به ایران آمده و در حدود سنوات ۱۰۶۵ تغییر مذهب داده و به دربار راه یافته و در زمان سلطنت سه پادشاه صفوی یعنی عباس دوم (۷۷-۱۰۵۲ هـ.) و شاه سلیمان اول (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ.) و شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۰۵۱ هـ.) مشغول انجام وظیفه بوده است (همان، ۱/۳۹۱). این اطلاعات غیرمستند جملگی از حدسیات کریمزاده تبریزی سرچشمه گرفته و آنها را طوری در کنار هم چیده که به گونه اطلاعات موثقی درباره علی قلی جبه دار جلوه گر شده است. به همین دلیل در داخل ایران هم روئین پاکباز گفته ها و نوشته های او را یقین پنداشته و آنها را در دائرة المعارف هنر خود وارد کرده است.

وی می نویسد: «وی در آلبانی متولد شده ... و احتمالاً در زمان شاه عباس دوم به ایران آمد و به اسلام گروید و به کار اسلحه سازی مشغول شد. بعداً با مهارتی که در اسلوب طبیعت پردازی از خود نشان داد توانست به دربار راه یابد تا اواخر سلطنت صفویان نیز فعال بود» (۱۳۷۸، ۲۵۹).

بدون اینکه در اینجا درباره این حدس و گمانها که از ایوانف و آنتونی ولش شروع شد و توسط دیگران ادامه یافت، به بحث و فحص بیشتر بپردازیم، تصویر علی قلی بیک جبه دار و خانواده او را از لابلای منابع تاریخی و ادبی دوره صفوی به گونه ای دیگر بازسازی می کنیم.

ظاهر نخستین کسی که درباره علی قلی جبه دار نقاش دوره شاه عباس ثانی صحبت کرده و مطالبی به حدس و یقین درباره او آورده، ایوانف (Ivanov) روسی است که در کتاب مرقع نگاره های هندی و ایرانی در سده های شانزدهم تا هجدهم (مسکو ۱۹۶۲) ضمن آوردن بعضی از آثار او، وی را فرنگی (اروپایی) می نامد و بعدها هم آنتونی ولش (Antony Welch) به قطع و یقین در کتاب شاه عباس و هنرهای اصفهان در سال ۱۹۷۶ از او یاد می کند. عنوان «فرنگی» و یا «فرنگی ساز» در کنار اسم علیقلی موجب شده تا ایوانف و ولش معتقد شوند که علیقلی یک نفر اروپایی بوده که در میانه سده یازدهم / هجدهم وارد ایران می شود و به اسلام می گراید و سپس به خدمت شاه در می آید (۱۹۷۳، ۱۴۸-۹). آنها برای گفته های خود سند مستدلی ارائه نمی دهند. پس از ایوانف و آنتونی ولش، محققانی که بیش از همه درباره علی قلی جبه دار مطلب می نویسند و حکم های قطعی درباره زندگی و آثارش صادر می کنند، محمدعلی کریمزاده تبریزی در جلد اول کتاب احوال و آثار نقاشان قدیم ایران است^۱. او در این کتاب، قدیم ترین سند درباره علی قلی جبه دار را اطلاعات آذر بیگدلی در تذکره آتشکده آذر می داند که درباره یکی از بازماندگان شعرسرای او سخن گفته است (۱۳۷۶، ۱/۳۸۸). کریمزاده از عبارات آذر بیگدلی نتیجه می گیرد و می گوید که وی «در سنین جوانی از دیار اجدادی خود دل بریده و به ایران آمده و در دستگاههای دولتی، صاحب شغلی گشته است» و برای گفته خود هم سندی ارائه نمی دهد (۱۳۷۶، ۱/۳۸۸). او سپس به عنوان «آرنا اوت» اشاره می کند که در یکی از رقم های علی قلی ثبت شده است و اینکه آرنا اوت در زمان قدیم جزو ممالک آلبانیا بوده است و علی قلی بیک آرنا اوتی هم که اهل آلبانی بوده در زمان شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ هـ.) به ایران آمده و در بدایت امر به جبه خانه دولتی راه یافته (به چسان، معلوم نیست؟) و مشغول کار گشته است. یا اینکه پیش از آمدن به ایران در جبه خانه آلبانی کار می کرده (سندی ارائه نمی شود؟) و چه بسا ممکن است این لقب نام فامیل و حرفه اجدادی او بوده و به توارث به او رسیده است و هنگام ورود به ایران به نام جباردار معروف و موصوف گشته است (۱۳۷۶، ۱/۳۸۹). فراموش نکنیم که شغل جبه دار (جبارداری) از مشاغل بسیار مهم و حساس درباری بوده و در اختیار هر تازه از راه رسیده ای گذاشته نمی شده است.

چون این شغل با اسباب و وسایل جنگی خاص توپخانه و سلاح ها و تجهیزات و ابزار و اشیا نفیس و گرانبها سروکار داشته است.

کریمزاده تبریزی ادامه می دهد که این جوان هنرمند به مرور، هنر

پیشینه علی‌قلی

سرزمین گرجستان و ارمنستان از همان ابتدای قدرت‌یابی طریقت صفوی، سرزمین مناسب و مطلوبی برای اظهار وجود مذهبی این طریقت بود.

هواداران طریقت صفوی بارها تحت رهبری جنید و حیدر و اسماعیل علیه مسیحیان ناحیه طرابوزان و گرجیان قفقاز جنگیدند. جنید در سال ۸۶۴ ه. عملیات نظامی علیه چرکس‌های گرجستان راه انداخت. شیخ حیدر نیز چندین لشکرکشی علیه چرکس‌های گرجی انجام داد. بیشترین جنگهای شاه اسماعیل (حک ۹۲۰-۹۰۶ ه.) هم ابتدا در سرزمین ارمنستان و گرجستان صورت گرفت.

تا اینکه این سرزمین‌ها در زمان شاه طهماسب صفوی (۹۷۳-۹۳۰ ه.) با چندین لشکرکشی گشوده شد و تحت استیلای صفویان درآمد. چنانکه در سال ۹۴۷ ه. شاه طهماسب شهر تفریس را گرفت و «بنیاد آتش‌نهب و قتل و غارت افروخته گشت و مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار و نسا و صبیان اسیر و گرفتار غازیان ظفر شعار گردیدند» (اسکندربیک منشی، ۱۳۵۰، ۸۴/۱). لشکریان صفوی پس از استیلا بر گرجستان، آنهایی را که مسلمان می‌شدند و «زبان به کلمه طیبیه شهادتین گویا» می‌گردانیدند آزاد می‌ساختند و بقیه را از دم تیغ می‌گذرانیدند (همان، ۸۵/۱). حمله به گرجستان و مناطق ماورای قفقاز چندین بار تکرار شد و در خلال آن شماری از گرجیان را به ایران کوچاندند و شماری دیگر را که مسلمان شده بودند (بخصوص فرزندان خردسال آنها را) تربیت کرده و وارد سپاه صفوی کردند. یکی از این افراد که از کودکی مسلمان شد قرچقایی خان^۱ بود که از مسیحیان ایروان محسوب می‌شد و در کودکی اسیر گردید و پس از گرایش به اسلام «در سلک عبید و غلامان خاصه شریفه انتظام» یافت و در نزد شاه عباس (۱۰۳۷-۹۹۵ ه.) مورد تربیت شده و ترقی کرد. اول به منصب کپچاچیگری (مسئول البسه و پوشاک و خلعت‌های درباری) دست یافت و سپس به سبب کاردانی میرتوپخانه و سردار تفنگچیان گردید و بر اثر گذشت زمان به رتبه سرداری سپاه نایل آمد و چون در بیشتر ماء‌موریت‌های نظامی خود سربلند و کامیاب بود به لقب خانی سرافراز گردید و در نهایت به منصب سپهسالاری کل لشکر ایران رسید. چندگاه امیرالامرای آذربایجان بود (۱۰۲۶ ه.) و چندی هم، از سال ۱۰۲۸، حکومت مشهد بدو مفوض شد (همان، ۱۰۴۰/۲-۱۰۳۹؛ فلسفی، ۱۳۴۴، ۱۷۷/۳) تا اینکه در سال ۱۰۳۴ ه. در جنگ با گرجیها بدست موراوی (Mouravi) گرجی کشته شد (همان، ۱۰۲۵/۲) و به جای او فرزندش منوچهرخان حاکم مشهد گردید (همان، ۱۰۴۰/۲).

گفتنی است که شاه عباس برای تعدیل قدرت قزلباشان، نیروهای نظامی جدیدی را وارد صحنه نظامی صفویان کرد. از

جمله این نیروها واحد سواره نظام قوللر یا «غلامان خاصه شریفه» با فرماندهی قوللر آغاسی بود. این غلامان خاصه شریفه از مسیحیان مسلمان شده اقوام مختلف تشکیل می‌شدند و آنها بیشتر از اقوام گرجی، چرکس، قفقازی و ارمنی و اغلب اسیران جنگی بودند (رویمر، ۱۳۸۰، ۸۰). اینها همواره خود را «غلام شاه»، «غلامزاده حقیقی» و غیره می‌خواندند. اللهوردیخان حاکم فارس، امامقلی خان فرزند او و حاکم فارس، اصلیت گرجی داشتند. یوسف‌خان والی شروان فرزند یک نفر ارمنی بود.

فریدون‌خان حاکم استرآباد از چرکس‌ها بود. قرچقایی خان سپهسالار قشون ایران نیز از مسیحیان ایروان بود و بعضی نیز او را گرجی نوشته‌اند (پی‌یترو دلاواله، ۱۳۸۰، ۸/۲-۷۶۷). گفتیم پس از مرگ قرچقایی خان، حکومت مشهد به فرزند او منوچهرخان رسید. منوچهرخان در زمان سلطنت شاه صفی اول (۱۰۵۲-۱۰۳۷ ه.) نیز همچنان بیگلربیگی مشهد را داشت تا اینکه در یکی از حملات عبدالعزیزخان، سرکرده ازبکان، به خراسان مجروح شد و با همان زخم درگذشت و فرزند او قرچقایی خان (ظاهراً قرچقایی خان دوم) «از راه رعایت حقوق خدمات آبا به جای پدر بر مدارج اعتلا صعود نمود. تا آخر زمان آن حضرت [صفی اول] بیگلربیگی آن خطه خلد آسا بود» (اسکندربیک منشی، ۱۳۱۷، ۲۹۴) و علی‌قلی بیگ فرزند همین قرچقایی خان دوم بود. از قرار معلوم قرچقایی خان دوم از حامیان هنر نقاشی هم محسوب می‌شده‌است چون از سال ۱۰۵۸ ه. شاهنامه‌ای با ۱۴۸ نگاره در دست است که متعلق به کتابخانه سلطنتی قصر وینزور (A-6) است. این شاهنامه را که دارای سر لوح دو صفحه‌ای و تذهیب شده بوسیله ملک حسین اصفهانی است و بعضی از نگاره‌های آن را هم محمد قاسم اجرا کرده، محمدحکیم حسینی برای «خان عالی‌شان قرچقایی خان» کتابت کرده‌است (Robinson, 1958, 161).

اسکندربیک منشی در ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی و محمد معصوم اصفهانی در خلاصه السیر خود که هر دو وقایع تاریخی دوره شاه صفی صفوی را دربر دارد، اشاره‌ای درباره علی‌قلی بیگ فرزند قرچقایی خان دارند که قابل توجه است. محمد معصوم اصفهانی می‌نویسد: «و در سه‌شنبه غره شهر ذیقعه [۱۰۴۹] علی‌قلی بیگ ولد قرچقایی خان را به جهت کتابداری تعیین نموده، به خدمت سرفراز نمودند» (۱۳۶۸، ۲۸۶). اسکندربیک ترکمان هم با چند کلمه اضافی خبر یادشده را تایید می‌کند جز اینکه این انتصاب را در سال ۱۰۵۰ ه. قرار می‌دهد. وی می‌نویسد: «و علی‌قلی بیگ ولد قرچقایی خان در عوض میرزا محمد قمی ۲ طبیب خاصه شریفه و کتابدار کتابخانه عامره که سفر آخرت اختیار نموده بود، به منصب ارجمند کتابداری سربلند گردید» (۱۳۱۷، ۲۴۷).

این علی‌قلی بیگ که «منصب ارجمند کتابداری» یافته، کسی جز علی‌قلی جبه‌دار دوره شاه عباس ثانی (۱۰۷۷-)

۱۰۵۲ هـ.) نیست. منصب کتابداری و به تبع آن منصب نقاشباشی که از دوره شاه صفی به بعد در منابع از آن یاد می‌شود (کمپفر، ۱۳۶۰، ۱۵۲؛ جمللی‌کاری، ۱۳۴۸، ۱۶۸) از مناصب مهم درباری بود که به یکی از هنرمندان برجسته واگذار می‌شد. می‌دانیم که نخستین رئیس کتابخانه همایونی صفویان کمال‌الدین بهزاد بود که امروزه حکم «کلانتری کتابخانه» او در دست است (قزوینی، ۱۳۳۲، ۷۳-۲۶۸؛ قاضی‌احمد قمی، ۱۳۶۶، ۶-۱۳۵).

در دوره شاه عباس این منصب نخست در اختیار صادقی‌بیک افشار، هنرمند توانمند دربار قرار گرفت و سپس به علیرضا عباسی، خوشنویس چیره‌دست این دوران تفویض شد و ظاهراً پس از او میرزا محمد فرزند ارشد حکیم محمدباقر قمی، طبیب دربار، به کتابداری رسید (اسکندر بیک ترکمان، ۱۳۱۷، ۲۷۵) و پس از درگذشت او به علی‌قلی بیک تفویض گردید. پیداست که علی‌قلی بیک در زمره کارکنان کتابخانه همایونی در دوره شاه صفی بوده که این منصب بدو تفویض شده است. گفتنی است که علی‌قلی بیک منصب کتابداری و نقاشباشیگری خود را پس از مرگ شاه صفی در سال ۱۰۵۲ هـ. و سلطنت شاه عباس ثانی که عاشق هنر نقاشی بوده، نگهداشته است. چون نامه‌ای از فیلیپس وان انجل (Philips van Angel) نقاش هلندی که در دربار شاه عباس ثانی کار می‌کرد، در دست است که از بندر عباس خطاب به درباریان یعنی اعتمادالدوله، حکیم‌باشی دربار و علی‌بیک نقاش (که ظاهراً همان علی‌قلی بیک) است می‌نویسد و از آنها می‌خواهد تا شاه عباس را متقاعد سازند که از رفتن او جلوگیری کند (Floor, 1989, 159).

به این نکته نیز اشاره می‌کنیم که ریاست کتابخانه را معمولاً به هر کسی تفویض نمی‌کردند بلکه بیشتر به افراد متعهد و معتمد و موثق می‌دادند که علاوه بر استادی در هنرهای مختلف، امین و صادق و باتدبیر و راست‌کردار بود چون کتابت و تذهیب بیشتر فرامین سلطنتی در اختیار او قرار داشت و اگر جانب‌صدق و ثواب را رعایت نمی‌کرد انتظار تقلب در فرامین و مناسیر و یا سوءاستفاده از مهر و اسناد سلطنتی می‌رفت. چنانکه این مسأله در روزگار شاه طهماسب رخ داد و بعضی از کارکنان کتابخانه، مهر شاهی را تقلید کردند و به عقوبتی سخت هم گرفتار آمدند. (قاضی‌احمد قمی، ۱۳۶۶، ۱۴۱)

تابلو منظره‌ای از علی‌قلی بیک در دست است که در آن «رقم کمینه علی‌قلی بن محمد / سنه ۱۰۵۹» آمده است که در موزه ارمیتاژ سن پترزبورگ محفوظ است.^۴ از این رقم پیداست که نام پدر علی‌قلی، محمد بوده است. آیا محمد اسم واقعی و مسلمانی قرچقای خان پدر او بوده است؟ نام پدر علی‌قلی لقبی بود که شاه عباس اول به جد او داده بود یعنی شاهین سیاه؛ از قرار معلوم پدر علی‌قلی این لقب را از جدش به ارث برده بوده است. اسم مسلمانی قرچقای خان بزرگ را با همه جست و

خواست در منابع، نتوانستم پیدا کنم. جز اینکه به یک اسم محمد قرچقای برخوردارم که در دوره شاه اسماعیل از اتباع الوند میرزا آق‌قویونلو بوده است که در جنگ با اسماعیل کشته می‌شود (حسن روملو، ۱۳۵۸، ۸۱ و ۸۴). بهر تقدیر، بعید نیست که اسم اصلی قرچقای خان سپهسالار، محمد یامحمدقلی (مثل علی‌قلی که در این زمان بارها به نو مسلمانها داده می‌شد) بوده که نوه او نیز این اسم و عنوان را به ارث برده است. چون در این ایام معمولاً گوش پسران بخصوص قوللرها را پس از تولد به نشانه غلامی سوراخ می‌کردند و نامش را محمدقلی، امامقلی، علیقلی و نظایر آن می‌گذاشتند (اولتاریوس، ۱۳۶۹، ۷۶۲/۲) با توجه به مطالبی که گذشت می‌توان شجره‌نامه علی‌قلی بیک جبه‌دار را در نمودار زیر نشان داد:

(۱) قرچقای خان سپهسالار و حاکم مشهد



(۲) منوچهرخان (حاکم مشهد)



(۳) قرچقای خان دوم (حاکم مشهد)



(۴) علی‌قلی بیک (کتابدار خاصه شاه صفی و شاه عباس دوم)



(۵) ابدال بیک (نقاشباشی، احتمالاً در زمان شاه سلطان حسین)



(۶) محمد علی بیک (نقاشباشی طهماسب دوم و نادر شاه)

لقب‌های علی‌قلی بیک

الف - جبه‌دار (جبادار): جبه‌دار عنوانی است که در بعضی از رقم‌های علی‌قلی پس از نام او ذکر شده است. جبه‌خانه و قورخانه جایی بوده که آلات و ادوات حرب و انبارهای سرب و باروت و آنچه مربوط به لوازم جنگ بود، نگهداری می‌شد. مسؤول جبه‌خانه و قورخانه را جبه‌دارباشی می‌نامیدند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸، ۲۹). ظاهراً این شغل با علی‌قلی بیک که با قلم‌مو و رنگ و طرح و نقش سروکار داشته است، چندان سازگار نمی‌نماید؛ با اینکه آبا و اجداد او همواره جزو ارکان حرب بودند و با آلات حرب و جنگ و نظامی‌گری سروکار داشتند. این مشکل را نیز انگلبرت کمپفر سیاح و محقق آلمانی که به دربار شاه سلیمان سفر کرد، حل می‌کند. وی از جمله سیاحانی است که اطلاعات دقیق درباره تشکیلات کشوری و لشکری دوره صفوی و خصوصاً دوره شاه سلیمان عرضه می‌کند که شاید در جای خود منحصر به فرد باشد. کمپفر درباره جبه‌خانه می‌نویسد:

«در جبه‌خانه نه تنها انواع سلاح‌ها و تجهیزات (تفنگ و

قدرت معتنا بهی بهره داشته طوری که می‌توانسته در شاه‌تاء‌تیر بگذارد خصوصاً شاهی چون شاه عباس ثانی که شیفته نقاشی بوده است.

ج - غلامزاده، غلامزاده قدیمی: گفتیم که اجداد علی‌قلی‌بیک جزو گروه قوللرها یا غلامان بودند که شاه عباس اول آنها را از بین فرزندان مسلمان شده گرجیان، ارمنیان، چرکسیان و غیره تشکیل داده بود و اینها همواره خود را قوللر و یا غلام حلقه به گوش شاه می‌دانستند و همیشه مطیع فرامین او بودند. شاه عباس هم آنها را برای مقابله با امرای قزلباش، به مقامات و مناصب بالا برمی‌کشید و جد اعلا علی‌قلی‌بیک را هم به مقام سپهسالار کل قشون رساند. طبیعی است که بهره‌گیری علی‌قلی‌بیک از لقب غلامزاده، غلامزاده قدیمی و یا غلامزاده حقیقی معطوف به همین سابقه بوده است چون جزو غلام‌زاده‌های درباری برشمرده می‌شده است.

د - آرنا اوت: در مورد اطلاق این لقب به علی‌قلی‌بیک جبه‌دار باید تا حدودی احتیاط به خرج داد. چون طبق اشاره کریم‌زاده تبریزی این لقب در رقم‌هایی آمده که بیشتر با ایام شاه سلطان حسین انطباق دارد یعنی مثلاً سال ۱۱۲۰ هـ و غیره. ظاهراً علی‌قلی‌بیک نباید در این تاریخ حیات داشته باشد، مگر اینکه بیش از نود سال عمر کرده باشد. شاید آرنا اوت لقب علی‌قلی دیگری است که تشابه اسمی با علی‌قلی‌بیک دارد بخصوص که این لقب بیشتر بر روی نقاشی‌های قلمدان آمده که مخصوص اواخر دوره صفوی و اوایل افشاریه و زندیه است. شاید نقاش مزبور برای تمایز با علی‌قلی جبه‌دار از این لقب بهره گرفته است.

حتی اگر نظر کریم‌زاده تبریزی را بپذیریم که این لقب از آن علی‌قلی‌بیک است می‌توان اینطور توجیه کرد که این لقب اشاره بر زادگاه آباء و اجدادی علی‌قلی‌بیک داشته است و او با بکارگیری آن می‌خواسته نام و نشان زادگاه آباء و اجدادی خود را مخلد گرداند.

ه - فرنگی، فرنگی‌ساز: این عنوان را آذر بیگدلی در آتشکده آذر، در آنجا که صحبت از محمد علی نقاش‌بازی شاه طهماسب ثانی و نادرشاه می‌کند، در مورد علی‌قلی به صورت فرنگی^۱ یا فرنگی‌ساز (با اختلاف نسخه‌ها) بکار می‌برد. وی می‌نویسد:

«اسمش محمد علی بیک، خلف ابدال بیک نقاش‌بازی است و جد ایشان علی‌قلی بیک فرنگی [در نسخه بدل فرنگی‌ساز آمده] است که در فن نقاشی، ثانی مانی است و در دولت سلاطین صفوی شرف اسلام یافته و مشغول خدمات سلطانی بوده و خود نیز در اصفهان نشو و نما یافته و در عهد شاه طهماسب ثانی و نادر شاه نقاش‌بازی بوده. آخر الامر ضعف باصره بهم

خنجر و زره)، بلکه انواع اشیاء (آینه، پرده‌های نقاشی، دوربین و غیره) و اشیاء هنری که از طرف امرای خارجی به دربار فرستاده شده، نگاهداری می‌شود و فلزکاران هنرمند متعددی از قبیل چاقوسازها، نیزه‌سازها، پیکان‌سازها و غیره و از آنها گذشته کسانی که باروت تهیه می‌کنند، زره می‌سازند، وسایل آتش‌بازی را مهیا می‌کنند و سایر کسانی که در رشته تجهیزات فعالیت دارند و در کارگاه‌های مختلفی که برای هر یک از انواع سلاح در نظر گرفته شده، کار می‌کنند زیر نظر جبه‌داربازی قرار گرفته‌اند.» (۱۳۶۰، ۱۵۰-۱۴۹)

نکته جالب نظر اینکه کمپفر بلافاصله، چند سطر بعد، درباره کتابخانه اطلاعاتی می‌دهد و معلوم است که این دو شغل سنخیت و ارتباط نزدیکی با هم داشته‌اند. وی می‌نویسد: «در کتابخانه نسخ خطی را تهیه و جمع‌آوری می‌کنند ولی آنها را به جای قفسه در صندوقها نگاه می‌دارند. تعداد این کتابها باید نه تاده هزار باشد. صحاف‌ها، نسخه‌بردارها [کاتبان]، مذهب‌ها، کسانی که کاغذ را خط می‌کشند [جدول‌کشان] و غیره زیر نظر کتابداربازی کار می‌کنند» (همان، ۱۵۰).

پیداست که علی‌قلی‌بیک (شاید تا حوالی سال ۱۰۶۸ هـ. در دوه شاه عباس ثانی) بطور همزمان دو منصب کتابداری خاصه و جبه‌داری را تواءمان در اختیار داشته، چون هر دو شغل با فنون هنری مشابهی که علی‌قلی در آنها تخصص داشته، مرتبط بوده است و اینکه در بعضی از رقم‌ها از عنوان جبه‌دار استفاده کرده، از اینجا ناشی شده است. جبه‌داری از مناصب حساس محسوب می‌شده و جز به افراد معتمد و اگذار نمی‌شده است چون امکان خیانت در آثار نفیس و گرانبها که زیر نظر او بوده، می‌رفته است. چنانکه شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۹ هـ. محمد علی بیک جبه‌دار بانی را به سبب اینکه «وجوهات تحویلی را مال خود انگاشته و اکثر جواهر ثمین و اجناس غرابت آئین را برداشته» بود از کار برکنار کرد (محمدطاهر وحید قزوینی، ۱۳۲۹، ۲۲۹)

ب - عباسی: علی‌قلی‌بیک از آنجا که در دوره شاه عباس ثانی کتابدار خاصه شریفه بوده و در حقیقت نقاش‌بازی خاص شاه عباس ثانی برشمرده می‌شده، از اینرو اجازه یافته که پس از نام خود از نام حامی اش بهره بجوید و این خود افتخاری بس بزرگ بوده است چون اصولاً شاه اجازه نمی‌داده که هر نقاشی از اسم او در رقمش استفاده بکند. بهره‌گیری از نام و نشان هنرپرور یا حامی هنرمند از قدیم‌الایام یک اصل جا افتاده شده بود^۲ و سلاطین و هنرپروران معمولاً چنین اجازه را تنها به نقاش‌بازی دربارشان می‌دادند. از اینرو علی‌قلی‌بیک هم اجازه یافته تا از نام شاه عباس ثانی در رقم خود استفاده کند. از نامه انجل (Angel) به علی‌قلی‌بیک از برای کارسازی وی در نزد شاه عباس ثانی به منظور نگهداشتن او در ایران، کاملاً پیداست که علی‌قلی‌بیک نقاش‌بازی دربار بوده و در قلمرو شغل خود از

از ارمنیان (یا گرجیان) بوده، از این نظر قابل توجیه است (دولواله، ۱۳۸۰، ۶۶۳/۱).

آثار علی‌قلی‌بیک

تاکنون آنچه از آثار علی‌قلی‌بیک بدست آمده در مرقع یا آلبوم موجود در موزه ارمیتاژ سن‌پترزبورگ (مؤسسه مطالعات شرقی) گرد آمده است. بخشی از آثار او در مجموعه دیویس (Davis) دیده می‌شود. این آثار جملگی با اسلوب فرنگی کار شده و سبک ویژه‌ای را پدید آورد که حتی با اسلوب نقاشی نقاشان همدوره‌اش محمد زمان و شیخ عباسی همخوانی ندارد. او در تصویر صحنه‌ایی از دربار صفوی، فضابندی طبیعی و دقیقی را بوجود آورده و بخصوص به جزئیات جامه‌ها توجه بیشتری معطوف داشته است. دقت او در صحنه‌پردازیهای شکار و جنگ هم قابل ملاحظه است. چند اثر او به سبک نقاشی تیموریان هند است و ظاهراً تحت تاثیر گواردهان نقاش هندی بوده است (سودآور، ۱۳۸۰، ۳۶۵). از این تاثیرپذیریها یکی «تصویر مجنون در صحرا» است که از روی نقاشی گواردهان نقاشی کرده است. و «رقم کمینه علیقلی/ سنه ۱۰۶۸» را دارد (کری‌ولش - ذکاء، ۱۳۷۳، «تصویر مجنون»).

از جمله آثار اولیه علی‌قلی که رقم سال ۱۰۵۹ ه. را دارد منظره‌ای است بدیع و زیبا از یک خانه و پل قدیمی و مردی که بسته و بارهای خود را با الاغ حمل می‌کند. چند پیکره هم پیاده و سواره در منظره دیده می‌شوند و نیز چوپانی که به همراه سگ گله از گوسفندان حراست می‌کند. چند مرغابی در داخل رودخانه شنا می‌کنند و چند سگ و پیکره گراز هم در پیشزمینه دیده می‌شود. این منظره شاید یکی از نخستین منظره‌پردازیهای ایران به سبک فرنگی باشد که برجای مانده است (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۶۶، ۲۹۸/۱). در رقم این تابلو عنوان «علیقلی بن محمد» آمده است.

یکی از آثار جالب نظر علی‌قلی جبه‌دار که به سفارش شاه عباس ثانی، حدود سال ۱۰۷۵. کار کرده، صحنه حضور بابر در مقابل شاه اسماعیل و دست‌بوسی اوست. چنین می‌نماید که شاه عباس ثانی در ایامی که مشغول جنگ با گورکانیان هند برسر قندهار بوده، سفارش کشیدن این تابلو را به علی‌قلی داده تا به گورکانیان هند بفهماند که صفویان ولی‌نعمت‌های آنها هستند و آنها نباید در مقابل صفویان داعیه‌هایی داشته باشند. این تابلو در بردارنده کتیبه‌ای است با مضمون زیر:

«حسب الامر ارفع الاقداس الاعلی، تصویر شاهزاده امجد عالی مقدار والاتبار بابر شاهزاده هندی در عین سرافرازی به شرف دست‌بوس آسمان جلال و عظمت، اقتدار و حشمت خاقان صاحبقران سکندر شهن شاه

رسانیده در مازندران در سنه ۱۱۷۲ به درود عالم فانی کرده و به اکثری از کمالات صوری و معنوی آراسته، بخصوص در فن تصویر، یگانه آفاق بوده، در میان فقیر [نگارنده] و ایشان کمال رفاقت و خصوصیت بوده...»^۷ (۱۳۷۸، ۶۲۸؛ و نیز نگاه کنید به ابوالحسن غفاری کاشانی، ۱۳۶۹، ۴۳۹).

در این عبارات باید عنوان «فرنگی‌ساز» که در یکی از نسخه‌ها آمده است درست باشد. فرنگی‌سازی شیوه‌ای از نقاشی بود که از اوایل دوره صفوی در ایران رواج یافت و ظاهراً مولانا شیخ محمد سبزواری از جمله نقاشانی بود که در دوره شاه طهماسب «صورت فرنگی را در عجم او تقلید نمود و شایع ساخت. اما کسی بهتر از او گونه‌سازی و چهره‌پردازی نکرد» (اسکندریک ترکمان، ۱۳۵۰، ۱۷۶/۱). از آثار فرنگی‌سازی شیخ محمد چیزی باقی نمانده است. پس از مولانا شیخ محمد که باید او را واضع اسلوب فرنگی‌سازی در ایران بدانیم، نقاشان دیگری از جمله صادقی‌بیک افشار هم در این زمینه خود را آزمودند. یکی از کهن‌ترین آثار برجای مانده از اسلوب فرنگی‌سازی، از همین صادقی‌بیک افشار کتابدار کتابخانه خاصه شاه عباس اول است که در آن چهره دو زن فرنگی را با جامه و هیئت فرنگی نقش زده و در رقم آن نوشته است: «این دو صورت به روش استادان فرنگی است جهت ارشاد پناهی نادر الزمان خواجه غیاث نقشبند مرقوم گشت. مشقه العبد صادقی کتابدار» (Skelton, 2000, 253).

شیوه فرنگی‌سازی با آمدن نقاشان اروپایی به ایران رواج بیشتری پیدا کرد و بخصوص در زمان شاه عباس اول محل توجه زیادی قرار گرفت. رواج و رونق این سبک نقاشی، بنا به عللی، طوری بود که از دوره شاه عباس ثانی که عاشق چنین شیوه‌ای بود، سبک غالب نقاشی ایران شد. علی‌قلی جبه‌دار هم که رئیس کتابخانه و نقاشخانه همایونی بود، به این شیوه دل‌بستگی پیدا کرد و با بهره‌گیری از نقاشان هلندی همچون آنجل، رُمیان (Romajin)، یان دو هارت (Jan de Hart)، آدریان گودا (Adrian Gouda) و غیره در تکمیل و تکوین این سبک کوشید و بیشتر آثار خود را با این اسلوب کار کرد چون بسیار مورد پسند حامی او شاه عباس ثانی بود. از آنجا که این اسلوب از همان ابتدای ورود به ایران به «فرنگی‌سازی» شهرت یافته بود، از اینرو در منابع به علی‌قلی هم «فرنگی‌ساز» اطلاق می‌شد. غیر از او محمد زمان، شفیع عباسی، بهرام سفره‌کش و فرزندان آنها هم با این اسلوب هنری کار کردند و آثاری دلپذیر آفریدند. امروزه ثابت شده که علی‌قلی جبه‌دار، محمد زمان بن محمد یوسف قمی که بطور همزمان با سبک فرنگی‌سازی کار می‌کردند، به هیچ وجه به خارج از ایران سفر نکرده‌اند و این سبک را در ایران از استادان فرنگی بخصوص هلندیها و یا از روی یاسمه‌ها و تصاویر چاپی فراگرفته‌اند. گفتنی است از آنجا که در دوره صفوی به مسیحیان ارمنی و گرجی کلاً فرنگی اطلاق می‌شده، از اینرو عنوان فرنگی علی‌قلی هم که اجدادش

از آثار علی‌قلی بیگ که در آن رقم «علی‌قلی جبه‌دار عباسی» آمده، یکی تصویر پرند زبیبی است روی ساقه درخت بلوط (محفوظ در موزه رضا عباسی تهران) و دیگری باز تصویر پرند زبیبی است روی درخت بلوط (محفوظ در موزه هنرهای تزئینی تهران). این دو اثر در نوع خود منحصر بفرد هستند (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۶، ۳۹۶/۱).

از آثار رسمی و مهم دیگر علی‌قلی بیگ صحنه‌ای از مجلس جلوس شاه صفوی (ظاهراً شاه سلیمان) است که با لباس و کلاه سلطنتی روی قالیچه‌های نشسته و قلیان می‌شد. در این تصویر حاشیه‌نشینان نیز نظیر وزرا و شاهزادگان و امرا نظامی و خواجه‌گان و غیره هم دیده می‌شوند. چند سفیر خارجی هم که اسامی آنها به لاتین (ظاهراً به زبان گرجی) آمده، حضور دارند. این تصویر ظاهراً در عمارت چهل ستون (بخش جلوی آن) نقش خورده است و در رقم آن آمد؛ «هو، غلام‌زاده قدیمی، علی‌قلی جبادار».

یک نکته جالب توجه در دو تابلوی مرقع ارمنی‌تاز از علی‌قلی بیگ وجود کتیبه‌هایی به زبان گرجی است که می‌رساند علی‌قلی منشاء گرجی داشته است.

یکی از این تصاویر همانست که در بالا بدان اشاره شد و دیگری گویا باز تصویری از شاه سلیمان است با لباس و آرایش سلطنتی که روی قالیچه پر نقش و نگاری نشسته است و کلاه صفوی بر سر دارد. در گوشه راست تصویر هم جوانی دست به کمر ایستاده است. رقم علی‌قلی در این تابلو به قرار زیر است: «هو. غلام‌زاده قدیم علی‌قلی جبادار». از کلمه «هو» پیداست که سنی از علی‌قلی گذشته و پا به دوران سالخوردگی گذاشته و شاید هم دل در گرو طریقت صفوی نهاده است. در خصوص آثار دیگر علی‌قلی بیگ جبه‌دار به جلد اول کتاب کریم‌زاده تبریزی رجوع شود.

اسماعیل انار الله تعالی برهانه. به عمل کمترین بندگان،
علی‌قلی جبادار ... یک سال و نیم به اتمام رسید.»
(سودآور، ۱۳۸۰، ۳۷۱)

این تابلو نیز تا حدودی به سبک فرنگی - ایرانی کار شده است و تاءثیرپذیری از آثار نقاشان هندی هم تا حدودی از آن احساس می‌شود و شاید هم وجود پیکره‌های هندی چنین حسی را در نگرنده برمی‌انگیزاند. یکی از آثار دل‌انگیز علی‌قلی بیگ تابلوی «بانویی در کنار فواره آب» است که کاملاً با سبک فرنگی کار شده است (Welch, 1973, p. 73). زن آرایش فرنگی دارد و در دامنش میوه‌های مختلف دیده می‌شود. در پس‌زمینه منظره باشکوهی آکنده از صخره‌ها و درختان و بوته‌ها و پل و رودخانه نقش خورده است و چند پیکره در حال شکار هستند. در مقابل زن، مجسمه زنی به صورت فواره که آب از دهان او می‌جهد، دیده می‌شود. «رقم کمینه علی‌قلی جبادار» در بالای تابلو نقش بسته است.

یک تک‌چهره دیگر از علی‌قلی که به احتمال زیاد در اوایل دهه ۱۰۸۰ ه. کار کرده، تک‌چهره یکی از درباریان صفوی است. این تابلو با رنگهای تیره و گرم کار شده است. پیکره‌انگار در داخل چادری لخت نشسته و از نیمه باز در چادر هم منظره بیرون که مرکب از کوه و تپه سبزینه است دیده می‌شود. پیکره کلاه دوازده ترک صفوی بر سر دارد. آرایش ریش و سیبیل او می‌رساند که از اهل قلم بوده است (سودآور، ۱۳۸۰، ۳۷۳). یک منظره پردازی دیگر از علی‌قلی بیگ، صحرایی را نشان می‌دهد با پیکره دو جوان که یکی نی می‌نوازد و گوسفندانی به چرا مشغولند. در پس‌زمینه آن منظره عمارات و گنبد مساجد داخل شهر و درختان تنومند و دلنشین، زیبایی ویژه‌ای به این تابلو بخشیده است. این تابلو رقم «علی‌قلی جبه‌دار» دارد.

نتیجه‌گیری

عنوان «جبه‌دار» در رقم بعضی از آثار او موقوف به این امر است.

علی‌قلی بیگ مناصب خود را در زمان سلطنت شاه عباس ثانی حفظ کرد و شاه عباس که دوستدار نقاشی از نوع فرنگی‌سازی بود، به او اجازه داد تا از اسمش در بعضی رقم‌های خود بهره بگیرد. از آنجا که علی‌قلی بیگ همچون نقاشان هلندی دربار صفوی با اسلوب فرنگی کار می‌کرده، از اینرو در بعضی منابع از او با عنوان «علی‌قلی فرنگی» یا «علی‌قلی فرنگی‌ساز» یاد شده است و یا چون در دوره صفوی به مسیحیان ارمنی و گرجی کلاً فرنگی اطلاق می‌شده به علی‌قلی هم که آباء و اجدادش ارمنی و یا گرجی بوده، فرنگی گفته شده است.

علی‌قلی بیگ جبه‌دار طبق تصریح منابع تاریخی و ادبی دوره صفوی منشاء ارمنی و یا گرجی داشته و جد اعلای او قرچقای خان سپهسالار دوره شاه عباس اول بود که حکومت مشهد را داشت. حکومت مشهد پس از مرگ او از آن بازماندگان منوچهرخان و قرچقای خان بن منوچهرخان شد. علی‌قلی بیگ که فرزند قرچقای خان دوم بود، از قرار معلوم در کتابخانه همایونی کار می‌کرد و در سال ۱۰۴۹ ه. یا ۱۰۵۰ ه. بوسیله شاه صفی به منصب کتابداری خاصه منصوب شد. چنین می‌نماید که او منصب جبه‌داری را نیز که بخشی از آن مسؤولیت حفاظت از آثار نفیس و گرانبهای هنری بوده، برعهده داشته است.

چاپی اروپایی فراگرفت و ظاهراً هیچ نوع سفری به فرنگ نداشته است. فرزند علی قلی بیگ جبه دار یعنی ابدال بیگ هم هنر پداری خود را ادامه داد و ظاهراً در دوره شاه سلطان حسین به منصب نقاشباشیگری دربار رسید و فرزند او محمدعلی هم نقاشباشی شاه طهماسب دوم و نادرشاه بوده است

علی قلی بیگ چون در رده غلامان خاصه شریفه و یا قولرها قرار داشت در بعضی از رقم‌های خود از اصطلاح «غلامزاده» یا «غلامزاده قدیم» و غیره استفاده کرده است. علی قلی بیگ سبک فرنگی سازی را در نزد نقاشان هلندی همچون یان وان هسلت (Jan van Hasselt)، فیلیپس وان انجل، رُیمان، یان دو هارت، لوکار و غیره و یا از روی تصاویر

پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب سه جلدی محمدعلی کریم‌زاده تبریزی با اینکه در نوع خود منبعی ارزشمند و پر از اطلاعات درباره هنرمندان قدیم ایران است ولی خالی از رطب و یابس هم نیست. عدم آشنایی محقق با جزئیات رویدادهای تاریخی ایران زمین و شیوه نه چندان پخته و پرورده تحقیقی او و معیارهای ارزیابی‌اش که بیشتر متکی بر دید و سلیقه شخصی اوست گاهی واقعیات را دگرگون کرده است. مهمتر از همه نتیجه‌گیریهای قطعی او و حمله به منابعی است که با دید و برداشت شخصی او همخوانی ندارند. مسایل بفرنج تاریخی بخصوص در حیطه هنر که با احساس و ذوق انسان سروکار دارد، ارائه هر نوع قطعی را بر نمی‌تابد و همواره با نوعی نسبیت همراه است. ضوابط ارزیابی کریم‌زاده تبریزی بیشتر مبتنی بر احساس و ذوق او درخصوص آثار هنری بجا مانده از نقاشان ایران است نه تحولات و دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی و بکارگیری تعقل تاریخی در تبیین علمی آنها.
۲. قرچقای یعنی شاهین سیاه، شاه عباس او را ظاهراً از راه تحبیب دیوانه می‌خوانده است. (پی‌یترو دل‌واله، ۱۳۸۰، ۷۲۱/۱)
۳. میرزا محمد پسر ارشد حکیم محمدباقر قمی از بازماندگان حکیم عمادالدین محمود بود که از خانواده‌های طبیب دوره صفوی برشمرده می‌شدند. او چون در طبابت و معالجه و مداوا احتیاط زیاد می‌کرد و جرات زیادی به خرج نمی‌داد، از اینرو «حسب الاستدعا به منصب کتابداری خاصه شریفه سربلند گردید» و در این منصب عمر خود را بسر آورد (اسکندربیک ترکمان ۱۳۱۷، ۲۷۵۰).
۴. عجیب است که کریم‌زاده تبریزی این شخص را به غیر از علی قلی بیگ جبه‌دار فرض کرده و مدخل جداگانه‌ای برای او در نظر گرفته است. شاید چون نتوانسته اسم پدرمحمد او را توجیه کند او را علیقلی دیگری فرض کرده است. در حالی که سالهای آمده در دو تابلوی او دقیقاً با ایام کتابداری و جبه‌داری علی قلی بیگ در روزگار شاه عباس ثانی مطابقت دارد.
۵. مثلاً بنگرید به یاقوت مستعصمی که نام از مستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی گرفته؛ یا میرعلی سلطانی که لقب «سلطانی» خود را از سلطان احمد جلایری دریافت کرده؛ نصیر سلطانی که لقب «سلطانی» او منسوب به ابراهیم سلطان در شیراز است؛ جعفر بایسنقری، شمس بایسنقری که نامشان را از بایسنقر میرزا شاهزاده تیموری گرفته‌اند؛ رضا عباسی و فرزند او شفیع عباسی که نامشان را از شاه عباس اول و دوم به ودیعه گرفته‌اند.
۶. درباره کاربرد اصطلاح فرنگی در این دوره باید دانست که به ساکنان مسیحی ارمنستان و گرجستان فرنگی می‌گفتند. در این مورد پی‌یترو دل‌واله قطعه‌ای دارد خواندنی. دل‌واله می‌نویسد پس از ورود مترجم من که اسمش یعقوب بود، به حضور شاه عباس اول، «شاه از او پرسید کیست و اهل کجاست؟ مترجم پاسخ داد ارمنی و اهل آلینجیا [ظاهراً النجق] است. شاه گفت پس فرنگی هستی. قابل ذکر است که در ایالت نخجوان شهرها و قصبات زیادی وجود دارد که ساکنینش همگی مسیحی ارمنی‌اند و به آنان نیز مانند ما فرنگی می‌گویند، چون از صدها سال قبل خود را کاتولیک می‌دانند...» (۱۳۸۰، ۶۶۲/۱) از این عبارات کاملاً روشن می‌شود که چرا علی قلی بیگ را که پیشینیان او ارمنی و یا گرجی بوده‌اند، فرنگی یا فرنگی ساز گفته‌اند.
۷. ابوالحسن غفاری کاشانی در گلشن مراد خود اطلاعات خود را درباره محمدعلی نوه علی قلی بیگ عیناً از آذر بیگدلی گرفته جز اینکه اضافه کرده که علی قلی بیگ در زمان شاه عباس ثانی به اسلام گرائید. این جمله از افزوده‌های خود اوست و مستند به منابع پیش از او نیست.

منابع

- آذر بیگدلی، آتشکده آذر، تصحیح هاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ابوالحسن غفاری کاشانی، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد. تهران، زرین، ۱۳۶۹.
- اسکندربیک ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، ۲ جلد. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- _____، ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران، ۱۳۱۷.
- پاکباز، روئین، دائرةالمعارف هنر، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸.
- پی‌یترو دل‌واله، سفرنامه، ترجمه محمود بهفروزی، ج اول. تهران، قطره، ۱۳۸۰.
- حسن روملو، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران، بابک، ۱۳۵۸.
- جمالی کارری، سفرنامه، ترجمه عبدالعلی کارنگ. تبریز، ۱۳۴۸.
- رویمر، هانس، «صفویان» در تاریخ ایران کمبریج، ج ۶، ترجمه یعقوب آژند. تهران، جامی، ۱۳۸۰.

- سوآور، ابوالعلاء، هنر دربارهای ایران، ترجمه ناهید محمد شیرانی، تهران، کارنگ، ۱۳۸۰.
- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱ و ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ و ۱۳۵۳.
- قاضی احمدقمی، گلستان هنر، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶.
- قزوینی، محمد، یادداشتهای قزوینی، جلد ۲، تهران، ۱۳۳۲.
- کریمزاده تبریزی، محمدعلی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ج ۱، تهران، مستوفی، ۱۳۷۶.
- کریولش، استوارت و نکاء، یحیی، مینیاتورهای مکتب ایران و هند، تهران، یساولی، ۱۳۷۳.
- کمپفر، انگلبرت، سفرنامه، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.
- محمدطاهر وحید قزوینی، عباسنامه، تصحیح ابراهیم دهگان، ارگ، ۱۳۲۹.
- محمدمعصوم اصفهانی، خلاصه السیر، تهران، علمی، ۱۳۶۸.
- میرزا سمیعا، تذکره الملوک، به اهتمام مینورسکی، ترجمه مسعود رجبنیا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.

- Floor, W., **Dutch Painters in Iran during the First half of the 17th century**, Persica, 8 (1989), 148 ff.
- Ivanov and etal, **Album indiskh i persidskih xvi-xviii u.**, Moscow, 1962.
- Skelton, R., Ghiyath al-Din Ali-Yi Naqshband and an episode in the life of sadigi Beg, **Persian Painting**, ed. Hillenbrand, R., London, 2000.
- Welch, Antony, **Shah Abbas and the Arts of Isfahan**, New York, 1973.
- Robinson, B., **A Descriptiv catalogue of the presian pasian paintings in the Bodlein Libtaty**, Oxford, 1958.



شاه و درباریان، اصفهان، نیمه دوم سده یازدهم، علیقلی جیادار، انستیتوی مطالعات شرقی آکادمی علوم روسیه، سن پترزبورگ



شیان و گوسفندان ، اصفهان ، نیمه دوم سده یازدهم ، علیقلی جیادار ، مجموعه صدرالدین آفاخان



منظره روستا ، اصفهان ، ۱۰۵۹ ، علیقلی جیادار ، انستیتی مطالعات شرقی آکادمی علوم روسیه ، سن پترزبورگ



دو پرتره از رجل روسی ، یکی با رقم علیقلی جیادار و تاریخ ۱۱۲۹ و دیگری با رقم محمدزمان و تاریخ ۱۱۲۹ ، مجموعه صدرالدین آفاخان